

سفر به قلب تاریخ



■ مریم نظری / می‌گوید: «گذشته از من رها نمی‌شود.» در این مسیر ذهنش همچون منشوری است که اگر امروز ایستاده است به واسطه این کهن‌الگوها، اسطوره‌ها و خاطره‌هاست و اگر با سنت قیاس کند کارهایش سوبه نوگرایی است. دیالوگی بین گذشته و حال که در یک نقطه ذهنی خاص، همچون مرگ و زندگی، شک و یقین، واقعیت و خیال، بازگفته و بازنگفته، بالا و پست که دیگر ضد انگاشته نمی‌شوند و حس ناپایداری که دائم سعی بر همسان‌سازی برای احیای دوباره که نه، بلکه برای نفس کار و دست کم در مقام رفع آنها دارد. تصاویر نگاره‌هایش اسنادی است مربوط به زندگینامه شخصی و گذشته و حالش که به رفتار آدمی همچون فرآیندی چندلایه اما یکپارچه می‌نگرد. «سحر صالحی» هنرمند جوان و نقاشی است که با نقاشی‌های پرگو و پر نقشش به دنیای معاصر امروز پا گذاشته است. در نقش‌هایش زنی در فضایی بیرون از خانه و در حالت حرکت دیده می‌شود که به واسطه آن قصد دارد پیغامی را که با زبان نمی‌تواند بیان کند، همچون یک نامه به مقصد برساند. در گفت‌وگویی که داشتیم در هر کلامش از معلمی یاد کرد که زندگی هنری‌اش را مدیون او می‌داند. می‌گفت اگر معلمش نبود، معلوم نبود که امروز و اینگونه روی بوم نقش می‌زد یا نه. این هنرمند که عضو انجمن نقاشان ایران است، این روزها با ترکیب‌بندی خاصی در نقاشی‌هایش کار می‌کند طوری که لحظه لحظه زندگی‌اش را با نقاشی‌هایش سپری می‌کند.



عکس‌ها: علی حسن پور

■ چطور به نقاشی و به این سبک کار علاقه‌مند شدید؟

۱۶ ساله بودم که احساس کردم به نقاشی علاقه زیادی دارم. این احساس موجب شد که وارد هنرستان شوم و در رشته گرافیک که در آن زمان برای بیشتر مردم ناآشنا بود، درس بخوانم. همزمان با هنرستان به کلاس‌های آزاد مدرسه کمال الملک هم می‌رفتم تا اینکه بعد از آن وارد دانشگاه و در رشته نقاشی مشغول به تحصیل شدم. کارم را به صورت کلاسیک شروع کردم، در آن زمان معلم‌های هنرستان ماهمه از اساتید با تجربه دانشگاه بودند. از جمله استاد سهیلا دانشمند یکی از معلمان مابود که من زندگی هنری‌ام را مدیون ایشان هستم که متأسفانه این روزها نمی‌دانم در کجای این دنیا زندگی می‌کند. در کارهایم هم نگاره‌ای از یادبود این معلم به تصویر کشیده‌ام. استاد دانشمند بسیار فرد تأثیرگذاری بودند و دید ما را نسبت به زندگی عوض کردند. در آن سال به واسطه تشویق‌های این معلم مان، ۲۰ دانش‌آموز از کلاس مابه دانشگاه رفتند و ادامه تحصیل دادند و در حال حاضر در مراتب عالی و در رشته خودشان مشغول فعالیت هستند.

■ وقتی معلمی تا این اندازه تأثیر گذار می‌شود تا شما به هدف برسی، آن هدف که برای شما نقاشی است چقدر در زندگی تان تأثیر گذار بوده است؟

به نظرم نقاشی چیزی جدا از زندگی نیست، نقاشی، هنر است و هنر چیزی جز خلاقیت نیست و البته زندگی ما هم چیزی جز هنر نیست. بعضی فکر می‌کنند که هنر و زندگی دو شاخه جدا از هم هستند در حالیکه این دو نگاه متقابل یکدیگرند. مادر نقاشی تجربه زیستن مان را به تصویر می‌کشیم. در واقع هنری که ارائه می‌دهیم چیزی جز زندگی روزمره ما نیست.

■ این زندگی روزمره را چطور روی بوم می‌آورید و به تصویر می‌کشید؟

در متن یکی از نمایشگاه‌هایم نوشتم که نقاشی‌هایم سفری

و مادیر نمی‌توانیم به قطع بگوییم که هر فرد چه تخصصی دارد. به نوعی همه چیز نسبی شده، اوایل که سفر می‌رفتم این تضاد بین آدم‌ها را خیلی می‌دیدم و درک می‌کردم، در نوع لباس‌ها، حرف‌زدن‌ها و حتی در نوع نگاه کردن به آدم‌هایی که با آنها زندگی می‌کردم. اما حالا این مرزها برداشته شده و در هیچ‌جا حتی در اروپا هم احساس نمی‌کنید که از جای دیگری آمده‌اید و خوشبختانه این فاصله بین آدم‌ها کم شده است.

برای من و نقاشی‌هایم هم هیچ مرزی وجود ندارد و به زبان و نگاه یک ایرانی نگاره‌های زیادی را نقش زده‌ام. خوشبختانه زنان در فرهنگ‌های مختلف به هم نزدیک شده‌اند و نوع نگاه به زن به یک دغدغه جهانی و استاندارد تبدیل شده و به نظرم امروز زن معاصر دغدغه‌های مشخصی دارد تا حدی که ممکن است دغدغه‌هایی که یک زن شرقی دارد یک زن غربی هم داشته باشد.

■ از ابتدای شروع به کارتان و در همه نقاشی‌هایتان

این موضوع را در نظر داشته‌اید؟

بله. البته این نگاه حاصل تکاملی است که در این سال‌ها به آن رسیده‌ام به طوری که در برخی کارهای اولیه‌ام انگار نقاش فرد دیگری بوده است. اما حالا اگر هم نخواهم این موضوع را در نظر داشته باشم چون گوشه‌ای از زندگی و تجربه زیستی من است ناخودآگاه این موضوع به عنوان دغدغه‌ای که با آن در درونم کلنجار می‌روم در کارهایم می‌آید.

■ پس در نقاشی‌هایتان موضوع خاصی را دنبال

می‌کنید؟

شاید این حقیقت وجود داشته باشد که مابعد و صنعتگری نقاشان دوره رنسانس را نداشته باشیم اما در هنر معاصر ایران که از آن با عنوان پست مدرن یاد می‌شود، نقشی وجود دارد که از گذشته ما آمده و هنرمندان را به سبکی که می‌خواهد ارائه‌اش می‌دهد. در نقاشی‌های من هم از لحاظ محتوایی چیزهایی که وجود دارد تمام گذشته من است که در واقع با آنها می‌خواهم

است به تاریخ که این تاریخ مختص ایران نیست. متأسفانه هنوز هنر معاصر در جامعه ما شناخته نشده و به نوعی کسانی که در فضای هنری وارد می‌شوند در برابر این سبک از هنر چهره و موضعی خاص می‌گیرند در حالیکه این عدم قطعیت و برداشت آزادی که در هنر معاصر وجود دارد اثر را جذاب می‌کند. در نقاشی‌هایم قالب خاصی وجود ندارد اما همیشه در زمان‌هایی که خیلی حس خوبی داشتم به سراغ قلم‌مو و بوم رفته‌ام. گاهی پیش آمده که حال خوبی نداشتم و نتوانستم آن چیزی را که می‌خواهم روی بوم بیاورم.

■ در نقاشی و نگاهتان حضوری امروزین دیده می‌شود

که این موجب برجستگی کارهایتان شده، همینطور در بیشتر نقاشی‌هایتان چهره زنی دیده می‌شود که به لحاظ بصری خیلی برجسته است. از این نوع نگاه بر ایمان بگویید.

بله درست است. آن زن شرقی نیست. اما مخاطب من می‌تواند همذات‌پنداری کرده و با آن ارتباط برقرار کند. من زیاد سفر رفته‌ام اما همیشه در ایران زندگی کرده و خاطر اتم برای اینجاست. اما دیدن زندگی زن‌ها در جوامع مختلف در کارهایم بی‌تأثیر نبوده و این نوع نگاه و استفاده از تکنیک نقاشی است که امروز این زن‌ها به این شکل در کارهایم حضور دارند. بعضی فکر می‌کنند در ایران حقوق زن نادیده گرفته می‌شود در حالیکه در همه دنیا زن‌ها با مسائلی روبرو هستند که خاص خودشان است. من سختی‌های زندگی آدمی که باور‌ها و توانایی‌های بالقوه‌ای دارد را روی بوم می‌آورم.

■ شما زنی هستید که در ایران زندگی کرده و خاطراتان در اینجاشکل گرفته. پس چطور در نقاشی‌هایتان این مرز بین شرقی و غربی بودن کمتر دیده می‌شود؟

در دوره‌ای هر کسی نسبت به تخصصی که داشت دارای حد و مرز مشخصی بود، اما اتفاق‌هایی افتاد و این مرزها برداشته شد

ایران ۷

■ پنجشنبه
۱۳۹۲ اسفندماه
۲۰ ربیع‌الثانی ۱۴۳۵
۲۰ فوریه ۲۰۱۴